



کرب کمونیست کارگری - حکمتیست

سر دبیر خالد حاج محمدی

۳۰ دی ۱۳۹۰

۲۰ ژانویه ۲۰۱۲

خالد حاج محمدی

اقدام پیشگیرانه علیه

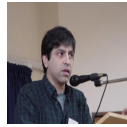
صف طبقاتی ما

بیش از سه دهه است جمهوری اسلامی بر مسند قدرت است. در این سه دهه علاوه بر اعتراض و مبارزه روزانه طبقه کارگر برای بهبودی در زندگی خود و دنیائی قابل تحمل، شاهد جدال انواع جنبشهای بورژوازی و اعتراض بخشهای مختلف سرمایه به نقش و سهم خود در قدرت و ثروت جامعه بوده ایم. جریانات مختلف بورژوازی از نوع قومی، ناسیونالیست و پرو غرب، لیبرال و... هر کدام به نوعی تلاش کرده اند، با حفظ سیستم و با حفظ بردگی مزدی، وزن و قدرت خود را در مقابل حریفان خود بهبود بخشند و کل پا بخشی از قدرت را بدست آورند. در کل این پروسه جمهوری اسلامی و بخش حاکم بورژوازی ایران، حساسیت و تقابلهای خود را با سایر جنبشهای بورژوازی نشان داده و تقریباً همه را هم حاشیه ای کرده اند. اما با همه اختلافات و جدالهایی که میان شاخه ها و جناحهای سرمایه در ایران بوده است، همگی حساسیت خاصی نسبت به جنبش کارگری و خطر عروج کمونیست داشته اند. تاریخ سی ساله گذشته در عین حال تاریخ مقابله همه احزاب و جنبشهای سیاسی و حکومت جمهوری اسلامی علیه عروج کمونیسم طبقه کارگر و تلاش برای خفه کردن

صفحه ۵

امان کفا

طبقه کارگر و سیاست تحریم اقتصادی



جنگ را با هدف جلوگیری از قلدری صدام حسین و سلاح های کشتار دستجمعی جلوه دهند و آن را موجه نشان دهند. در صورتیکه هدف مسجل کردن

یک امر بود، آنهم این بود که آمریکا بمتابه نیروی نظامی، در تقابل دیگر نیروهای سهم خواه در سطح جهانی، تعیین کننده است. این سیاست، همچون سایر سیاست دیگر سرمایه جهانی، پاسخی درازمدت نبود.

در همان زمان هم با جنگ خلیج، پایه های عینی اسلام سیاسی، از نظر نظامی رشد کرد و خود را بمتابه پاسخی در مقابل قدر قدرتی آمریکا مطرح ساخت. با دوره رونق سرمایه و ارزش مدتی نسبتاً وسیع و بی سابقه ای که در طی مدت نسبتاً کوتاهی فراهم شد، دو پروسه هم زمان در جریان بود. از یکطرف حضور وسیع نیروی کار و استثمار شدید آن و بارآوری بالای کار، در سطح جهانی به سرمایه امکان داد تا به چنان درجه بالایی از ارزش اضافی دست یابد که

صفحه ۲

خودی خود ارج و احترام نمیخرد. مگر جانی ترین های سیاست در همین ایران سنگ مستضعف و محروم و کارگر به سینه زده اند؟

تشنه دوم به خاطر معرفی مجدد من به فعالین کارگری در ایران به عنوان کسی که سالهاست پته نهادهای سیاسی کار حرفه ای ضد کارگری و عواملی که به پلیس امنیتی در ایران خدمات رایگان میدهند را روی آب انداخته است. درست میگویند. واقعا از سال ۲۰۰۷ که برای اولین بار منصور اسالو به خارج کشور سفر کرد و توسط چپ ضد کارگری به عنوان همکار سازمان های آمریکایی و جمهوری اسلامی معرفی و شخصیتش ترور شد، تا بعدا که برای

صفحه ۳

دارند. این رهبران در مواقعی که اسیر شده اند و زندگی و کارشان در گرو سکوت و انفعالشان قرار گرفته است، بدون تردید تحمل شرایط بدتر زندان و محرومیت خانواده و نزدیکان را به جان خریدند. این بخشی از مقاومت طبقه ما

است که تا امروز چه پنهان و چه آشکار اعتراض و مبارزه اش در برابر این نظم سرمایه دارانه ادامه دارد و این تحقیر و توهین و ممانعت از متحد شدنش را نپذیرفته است. وضعیت تک تک این رهبران کارگری آینه تمام قد کیفرخواست طبقه کارگر را نمایندگی کرده است. اما آیا تشکل ها و یا مراکز کارگری که این رهبران در راس مبارزه

صفحه ۶

به همه علاقمندان شرکت در کنگره پنجم حزب

حکمتیست

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

محمد فتاحی

به اتهامات پلیسی علیه فعالین کارگری پایان دهید!

پاسخی به نهادهای ضد همبستگی با کارگران ایران



دو هفته قبل، فحشنامه ای در سایت های اینترنتی و منجمله در سایت آزادی بیان از طرف ۱۴ نهاد و گروه که به نظر میرسد زیر مجموعه یک نهاد چپری به نام " نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور " هستند، علیه من و با عنوان "تهمت و دروغ حربه ارتجاع" منتشر شد.

قبل از پرداختن به مضمون اعتراض این نهادهای محترم لازم میدانم دو بار از اینها تشکر کنم. یکبار به دلیل افشای خود به



اسد گلجینی

دفاع از رهبران کارگری زندانی ابتدا امر خود

کارگران است

در سالهای گذشته و هم اکنون اتفاقات مشابهی برای بسیاری از رهبران کارگری در ایران افتاده است. بر رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد تهران و حومه که در سختترین شرایط جسمی و روحی در زندان است، همان میروود که بر اسالو و صالحی رفت. تا پای جان از کرامت خودشان و طبقه شان دفاع کرده اند و حتی از دادن جانشان بهنگام تصمیم به اعتصاب غذا دریغ نکردند. این رفقا بخشی از رهبران مبارزات کارگران در بخشهای مختلف بوده اند که سیستم زندان و دادگاه جمهوری سرمایه داری اسلامی آنها را به دلیل "جنایت" علیه

سرمایه داری گرفتار کرده است. وضعیت بقیه رهبران و فعالین کارگری که در تلاش برای اتحاد کارگران هستند، اگر از این بدتر نبوده باشد بهتر نیست. رضا رخشان، علی نجاتی، ابراهیم مددی، آیت نیافر، جعفر عظیم زاده، محمد جراحی، شیت امانی، شریف ساعد پناه، شاهرخ زمانی و ده ها رهبر و فعال کارگری در شرایط های مشابه بوده اند و یا قرار

طبقه کارگر و سیاست تحریم

تناسبی جدید را بوجود آورد. تناسبی که بر اساس آن سرمایه بتواند در مورد سرمایه‌گذاری در همان سطح جهانی انتخاب کند. و از طرف دیگر، هرکجا امکانات سرمایه با عدم امنیت و یا نسبت کمتری از ارزش اضافه مواجه بود، آنرا خارج از محدوده اعلام کرد. نیروی کار ارزان در چین، آسیای جنوبی و شرق، آنچنان سودآوری بالا را تضمین می‌کرد که سرمایه بسیاری از نقاط جهان را حاشیه‌ای کرد، و نیروی کار و اوضاع سیاسی کاملاً، بی‌افسار، رها شد. چنین سیاستی، معلوم بود که حتی در کوتاه مدت هم، توان پاسخگویی به نیازهای عینی که مشخصاً ریشه در خاورمیانه داشت را هم نمی‌توانست بدهد.

بخش زیادی از آفریقا، با جنگ و ویرانی، فقری و زندگی بدوی، از محاسبات حذف شد. و دنیا شاهد از بین رفتن انسان‌ها در این کشورها بود. پروسه‌ای که در آن برای نمونه سرمایه‌داری چین، بدنیاال مواد خام به دیگر کشورها نظر دارد و از این زاویه موقعیت آمریکا را بمثابة ژاندارمی که بتواند "امنیت جهان" را برایش تأمین کند، پذیرفت. نمونه‌های دیگر این پروسه را در حیاط خلوت آمریکا، در آمریکای لاتین هم مشاهده کردیم. نقش سابقه‌ای که دولت آمریکا در این کشورها بازی می‌کرد کاهش یافته، و این کشورها روابط جدیدی با چین را دنبال می‌کنند. این بخشی از بازتاب موقعیت اقتصادی آمریکا در مقایسه با چین بود. بهرحال حضور نظامی و ابراز وجود ژاندارم جهانی آمریکا، سیاستی است که چین به آن تن داد، و روسیه هم به میزان قابل توجهی قبول کرد.

در سطح سیاسی، سیاست عمومی آمریکا با دست بالا پیدا کردن نتولیرالیسم، و تهدیدهای نظامی و پروژه‌های "رژیم پنج" آن، بروز کرد. سیاستی که طبق آن هر دولتی که "موی دماغ" آمریکا بحساب می‌آمد، قرار بود که "عوض" شود. و این هم کماکان با اتکا به نقش قدرت نظامی آمریکا صورت می‌گیرد. در این دوره پروسه‌ای که تقسیم و باز تقسیم جهان متعین شده بود.

با ادامه جنگ عراق و در حقیقت در نتیجه شکست آمریکا در عراق، و به درجه زیادی سپس در افغانستان، سیاست عمومی آمریکا به سمت "سیاست پیشگیرانه" چرخش کرد. سیاستی که طبق آن دولت آمریکا نیازی به هیچ توجیهی هم ندارند. همه با ژاندارم قلدر را می‌پذیرند، با مجبورشان می‌کنند "رام شوند" و طبق موازینی که آمریکا می‌پسندد عمل می‌کنند. سیاست پیشگیرانه یعنی همین و بس، قلدری محض و بی‌نیاز به هیچ توجیهی.

سیاست تحریم جمهوری اسلامی

برچین پشتوانه‌ای استوار است و معنی پیدا می‌کند. مسئله‌ای همانقدر اساس اختلاف است، که سلاح‌های کشتارجمعی در عراق بود. اوباما، سخنگوی امروز این سیاست، همانقدر به فکر مردم ایران در حاکمیت جمهوری اسلامی است که جورج بوش پدر به فکر مردم کردستان، و اشک ریختن‌ها پراحساس جورج بوش پسر برای آزادی بیان و عقیده مردم در عراق.

پروسه دیگری که باید در نظر گرفت رونق سرمایه در حوزه کشورهای بود، که پیشتر مراکز صدور سرمایه تلقی می‌شوند. از یکطرف نیروی کار وسیعی در این کشورها به بازار کار پیوست، که کمیت طبقه کارگر را در آنها بمراتب افزایش داد. دولت‌های سرمایه در این کشورها، به ترتیب امکانات وسیعی را برای بالا بردن ارزش اضافی فراهم کرده بودند، و در عین حال برای جلب سرمایه جهانی، وارد رقابت شدند و خود نیز سهم خواهی بیشتری از ارزش اضافه تولید شده را مطالبه کردند. رشد این جنبی را از برزیل تا کشورهای خاورمیانه براحتی می‌توان دید.

لازم است که در کنار دو پروسه فوق به نکته دیگری هم رجوع کرد. برخلاف تصورات ساده نگارانه‌ای اقتصاد دانان و مفسران سیاسی که جهان و جامعه را بدون هیچ قانونمندی می‌پندارند، و بر این اساس به تحلیل آن می‌پردازند، رویدادهای جهانی بازتاب قانونمندی‌های پایه‌ای است که برای مثال آن را میتوان در تغییراتی که در بالا به آن اشاره شد، دید. برای نمونه، رشد وسیع و نسبتاً سریع سرمایه در کشورهای شمال آفریقا، نه در خلا، بلکه بر اساس ارزش اضافی تولید شده سرسام آوری صورت می‌گیرد که استثمار طبقه کارگر آن کشورها ممکن شد. حضور این طبقه در تولید، مستقل از اینکه تا چه حد از نظر سیاسی حضور متشکل و آگاهانه‌ای داشته باشد یا نه، موقعیت این طبقه در تولید و اعتراض دائمی‌اش به سرمایه، یک فاکتور مهم اوضاع سیاسی جهان است، که معمولاً در تفسیر مفسرین رسمی مطلقاً انکار میشود. اعتراض این طبقه کارگر، در دوره‌ای، در شرایط سیاسی معینی و تحت تاثیر فاکتورهای متعدد مربوط به هر جامعه‌ای، بیان خود را می‌یابد و به حضور اجتماعی این طبقه می‌انجامد.

آنچه که در شمال آفریقا به شکل همگانی بوقوع پیوست نماینگر واقعیت خاصی بود، که اعتراض طبقاتی، سهم خواهی بورژوازی در محل، بی‌حقوقی، احساس حقارت و نژاد پرستی اسرائیل، از جمله بخش قابل توجهی از این فاکتورها را شکل می‌دهد. شکلی که به این اعتراضات، خصیلتی دمکراتیک داد، و نه انقلابی سوسیالیستی جهت براندازی کارمندی.

در این پروسه نیز، سرمایه جهانی درکنار سرمایه در این کشورها قرار داشت، و همچنان برحفاظت از سرمایه در مقابل هرگونه گسترشی از انقلاب پافشاری کرد. در لیبی نیز، با وجود اختلاف در میان کمپ سرمایه جهانی، آمریکا و متحدانش کماکان بر این نکته، که در حال باید در سرمایه در این کشورهای "انقلاب زده" قرار گیرد، تأکید داشتند.

به بیانی دیگر، در عین حالیکه نقش آمریکا بمثابة ژاندارم کماکان تعیین کننده بود، اما، محور اختلاف قطب‌های سرمایه جهانی این بود که هرگونه تغییری در منطقه، چه تأثیری بر حوزه نفوذ جناح‌های سرمایه‌های امپریالیستی خواهد گذاشت. تمامی رفت و آمدهایشان در سازمان ملل و ناتو، امیتاز دادن‌ها و گرفتن‌ها، اختلافات بین اروپا و آمریکا و نزدیکی و دوری چین یا روسیه نیز در همین محدوده بایستی برآورد شود.

دقیقاً بر اساس همین داده‌ها و روندهای اصلی جهانی است که باید تقابل دول غربی و آمریکا با جمهوری اسلامی را بررسی کرد. تقابل آمریکا با جمهوری اسلامی، و امکان نظامی شدن دخالت غرب، با هشدار متقابل روسیه مواجه شد. روسیه اعلام داشت که حمله نظامی را با حمله به خود روسیه مترادف می‌داند، و از این رو ست که مخالفت می‌کند. بی تردید فاکتورهای جانبی و حاشیه‌ای دیگری هم مطرح است. برای نمونه، با تحریم خرید نفت، فشارهای اقتصادی منتج از عدم دستیابی به قیمت ارزانتر نفت از ایران توسط ژاپن و چین و شرکت‌های اروپایی، برای سرمایه جهانی و مشخصاً سرمایه آمریکا جبران پذیر است. و به این اعتبار این تنها سیاست نیست که تعیین کننده است. سیاست‌های مختلف، جوه‌های مختلف بیان منافع پایه‌ای تر اقتصادی است. بعبارت دیگر، تا آنجا که به آمریکا و سیاست پیشگیرانه‌اش بر می‌گردد، انتظارشان همانا رام کردن جمهوری اسلامی است، و تحریم‌ها به همان اندازه کاربرد دارند. این ادعای آمریکا و متحدانش، که با اجرای تحریم‌ها، مردم به دولت فشار می‌آورند، کاملاً مضحک و مسخره است. در این تبلیغات، "مردم" اسم رمزی است برای سرمایه و بورژوازی در ایران. منظورشان این است که برای تخفیف تحریم‌ها، بورژوازی در ایران به دولت فشار آورد! چه بسا که در دنیای امروز کسی نیست که نداند با هر تحریمی فشار اصلی گرانی و بی‌بضاعتی، گریبانگیر مردم زحمتکش جامعه است نه حکام دولتی!

در این میان طبقه‌ها، طبقه کارگر بایستی آگاه باشد. بخشی از سرمایه در ایران، در اعتراض به این وضعیت و تضمین سود آوری آینده خود، و همچنین جهت گرفتن سهم بیشتر از قدرت دست بکار شده است. این بخش، گرانی و بی‌کاری و هر بلای دیگر سرمایه را، بعنوان محصولات کارکرد سرمایه پرده پوشی میکند، و تنها دولت فعلی را مقصر می‌شمارد و آنرا "بی‌عقل و ناتوان" معرفی می‌کند. سیاست این بخش از سرمایه همواره محدود کردن هر تعرضی به سرمایه است. اعتراض تنها به دولت فعلی است و بخشاً با پرچم‌های رنگین خود به دولت می‌تازند، تا در مقابل هرگونه اعتراض طبقاتی علیه سرمایه سد بینندند.

در دنیای سیاست، جناحی از همین سرمایه، امید لیبی شدن ایران را در سر می‌پروراند. این همان سیاستی است که در گذشته به امید حمله نظامی آمریکا به ایران، در زمان جنگ عراق نیز امید دوخته بود. سیاستی که با عیان شدن نتایج آن جنگ، فرصت طلبانه در ایران عقب نشست (گرچه بخشی از ناسیونالیسم در کردستان ایران کماکان پایبند باقی ماند، تا شاید بتواند همچون سناریو دولت کردستان عراق، بقدرت برسد). ناسیونالیست‌های پرو غرب، امروز هم در ارائه همان تصویر مصرند. بخش میلیتانت این جنبش، تمامی اظهارات "انقلابی‌اش" را بر اساس همین تصویر میدیایی، و جلوه عامه‌پسند "درانتظار آمریکا"، بیان می‌کند. این‌ها حتی اعتراض‌شان به تحریم، واقعاً تنها به این دلیل است که آنرا "کارساز" نمی‌بینند. وگرنه در تصویر ظاهری ارائه شده از کل این داستان توسط آمریکا، مشکلی ندارند. آنرا قدمی در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی می‌دانند و در آن شریکند! می‌گویند که جمهوری اسلامی به پایان عمرش رسیده و مردم این وضعیت را نمی‌پذیرند، و در اعتراض به آن به خیابان می‌ریزند و به دولت فشار می‌آورند و معلوم نیست چگونه، ولی بالاخره به شکلی، دولت را به پایین می‌کشند و انقلاب می‌شود. فاکتور شکاف و جدال بین غرب و ایران، که موجب عقب نشاندن اعتراضات مردم شده، تحریم و فضای جنگی که بیش از همه کارکنان، طبقه کارگر و محرومین جامعه را در منگنه می‌گذارد، و فی الحال در اولین قدم گرانی و بی‌کاری و نپرداختن دستمزدهای کارگران را موجب شده است، عوامل مثبت برای سرنوشتی و انقلاب اعلام می‌کنند!

در این تصویر، همانطور که سرمایه نیز خواهان است، کارگر و طبقه‌اش حاشیه‌ای و سیاه‌لشگری بیش نیست. بی جهت نیست که در این تصویر براحتی یکبار در کنار "ها" قرار می‌گیرند. نتیجه‌ای نگرفتند، بدنیاال "سبز" برافشانند، باز نتیجه‌ای نگرفتند و فردا بدنیاال دیگری روان میشوند. سرمایه هدفش همین است که کارگر بمثابة یک طبقه و آگاهانه عمل نکند، و کار مزدی هدف قرار نگیرد، بقیه‌اش دیگر برای سرمایه قابل هضم است. تا آنجا که به کمونیسم مربوط

به اتهامات پلیسی علیه فعالین...

بار دوم همین جنس سیاسی چپ ضد کارگری فعالین کارگری در داخل کشور را تهدید کرد که به عنوان عوامل دستگاههای آمریکایی و امپریالیستی به "جامعه" معرفی شان میکند، همه شامل افشاگریهایی این قلم شده اند.

اما ادعای اینها

چهارده نهاد به اصطلاح کارگری مدعی شده اند که مورد مد نظر من در سال ۲۰۰۸ که اقدام به کار پلیسی کردند، این نهادها بوده اند و چنین نوشته اند؛ "در آخرین شماره نشریه آرش (۱۰۷) مقاله ای از فردی بنام محمد فتاحی درج گردیده است. این شخص در پاسخ به پنجمین سؤال نشریه ی آرش در مورد چگونگی فعالیت تشکلات کارگری ایرانی - خارج از کشور در دفاع از جنبش کارگری ایران، به دروغ گویی و تهمت زنی های سخیفانه ای درباره ی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور- پرداخته است. ما از آنجا نیکه دروغ پردازی و افترا گویی راجع به تشکلات ضد رژیم جمهوری اسلامی را ضدانقلابی و در جهت منافع حاکمیت سرمایه داری و درخور افساء میدانیم، خود را موظف به این پاسخ گویی دانستیم."

ادعای این نهادها طبق نوشته شان چنین است؛ اولاً در آن مصاحبه به اینها اتهام بی اساس کار پلیسی زده شده است. ثانیاً سندیکای شرکت واحد در مورد چنین مسئله ای هرگز اطلاعیه صادر نکرده است.

قبل از پرداختن به ادعا و فحاشی اینها توجه خواننده این متن را به متن پاسخ من به سوال مربوطه در شماره اخیر نشریه آرش جلب میکنم تا درجه کذب اتهام اینها معلوم شود؛

سوال پنجم نشریه آرش: در سال های اخیر از خارج از کشور، فعالیت های چشم گیری برای جلب حمایت بین المللی از مبارزات کارگران ایران صورت گرفته است، این فعالیت ها را تا چه موفق می دانید و برای سازماندهی یک مبارزه کارآمد برای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران چه پیشنهادی دارید؟ به نظرتان این حمایت بین المللی در کجا باید جست؟

پاسخ محمد فتاحی: در این زمینه حرف زیادی ندارم اما با نگاهی به تجربه های مختلف احساس من این است که مهمترین کارها را رفقای اتحاد بین المللی در دفاع از جنبش کارگری پیش برده اند و در مجموع جهت مناسبی رفته اند. نتیجتاً اتحاد بین المللی شایسته است تقویت شود و هر علاقمند این عرصه به آن بپیوندد و مسیر تا به

امروزشان را پیش ببرد. کار اتحاد بین المللی اما بی رقیب نیست. سالهای گذشته نهادهایی با اسامی دیگری توسط فعالین بعضی از گروه های به اصطلاح چپ متولد شده اند که در مقطعی مشکلات امنیتی هم برای فعالین داخل تولید کردند زمانی که اعلام نمودند که عوامل وابسته به نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری را به "جامعه" معرفی میکنند، که صدای سندیکای شرکت واحد بلند شد و در مقابل این توطئه علناً اطلاعیه صادر کردند. یک هدف جانبی این گروههای نامسئول استفاده از این ابزار امنیتی برای خفه کردن مخالفین سیاسی بود که تا حد همکاری با وزارت اطلاعات جلو رفتند و هنوز هم در صورت امکان میتوانند پلیسی عمل کنند. این تجربه هم به ما میگوید که برای تأمین حمایت و همبستگی باید متوجه بود که هدف سیاسی "حامی" یان کدام است."

متن پاسخ های من به نشریه آرش ابداء اشاره ای به اسم هیچ نهاد معینی و آنهم به تعداد ۱۴ تا نهاد و مشخصاً نهاد چتری آنها به نام "نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور" ندارد. لذا ادعای نهادهای مذکور به روشنی و از اساس بی پایه است. منظور من در این مصاحبه فعالین جریان رضا مقدم (و ایرج آذرین)- کومه له (حزب کمونیست) هستند که در انجمن جمال چراغ ویسی و یکی دو نهاد همبستگی در شمال اروپا عضویت داشتند. در مورد کار پلیسی نهادهای مد نظر من، گزارش زیر شروع آن کار پلیسی در یک جلسه پالتاکی در نوامبر ۲۰۰۸ است که از زبان یکی از کادرهای شان دقیقاً چنین منتشر شده است؛

"صدیق اسماعیلی
sediq_e@yahoo.co.uk

روز شنبه ۲۹/۱۱/۲۰۰۸ برابر با ۹ آذر ماه ۱۳۸۷ سمیناری در شبکه پالتالک، از طرف ده انجمن، کانون و کمیته کارگری در حمایت و همبستگی با کارگران ایران فراخوان داده شد که در آن از فعالین کارگری نیشکر هفت تپه و جمعی دیگر از فعالین کارگری دعوت به عمل آمده بود تا در این جلسه شرکت کنند. اطلاعیه برگزاری این جلسه به صورت علنی در سایت های مختلف اینترنتی پخش و درج شد. قبل از تشکیل جلسه، عده ای از عوامل و همکاران مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) به طرق مختلف در تلاش بودند که مانع از شرکت فعالین کارگری داخل، در این جلسه شوند. اما بر خلاف میل این افراد برگزاری این جلسه و حضور چشم گیر "کارگران هفت تپه"، جمعی از فعالین کارگری و

"اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلات کارگری"، "جمعی از کارگران نساجی کردستان"، "تمامی کارگران فرش غرب بافت سندج" و نیز علیرضا عسکری از فعالین کارگری از یک طرف و از طرفی دیگر بحثهای مفید و افشاگرانه سیاستهای مضر و ضد کارگری مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) از طرف فعالین کارگری منجمله بهزاد سهرابی، تلاش ها و زحمات عوامل و طرفداران این مرکز که مانع از شرکت فعالین کارگری در این سمینار می شدند، را نقش بر آب کرد.

برهم خوردن این جلسه شاید می توانست فرصت شعله ور شدن خشم کارگران و فعالین کارگری از سیاست های مضر و ضد کارگری (سولیداریتی سنتر) و عواملش را تا نیش زدنی زهر آلود، به تأخیر بیندازد. هنوز شامگاه شنبه ۹ آذر ماه، موعد برگزاری جلسه فرا نرسیده بود که تعدادی به انحاء مختلف می خواستند به هر طریق ممکن از حضور فعالین کارگری در این جلسه ممانعت به عمل آورند.

با لاجرم نه تنها جلسه برگزار شد بلکه با درایت و هوشیاری فعالین کارگری، نقش مضر و مخرب این افراد علی الخصوص مهدی کوهستانی نژاد این کارمند رسمی مرکز همبستگی آمریکایی، فاش شد. (۱) مهدی کوهستانی نژاد با کمک همکارانش در داخل و نیز خارج از کشور، با پخش گزینش شده و به زیر دستی کارگردانی شده معرفی نامه خود، قدرت ریسک بر سر بخت سیاسی اش را به رخ فعالین واقعی جنبش کارگری در ایران می کشید. از آنجا که وی به عنوان چهره شاخص مرکز همبستگی

آمریکایی، تجربه حضور در غرب را دارد، سال های اخیر برای او سال های سفر به غرب و فرصت هنرنمایی بود. وی در این فرصت سه ساله به اکثر کشورهای اروپایی سفر کرد و بدین ترتیب باید گفت مهدی کوهستانی نژاد نامی آشنا برای طرفداران سولیداریتی سنتر در داخل و خارج از کشور بود. اما وی در حالی رسوا شد و با موقعیت منحصر به فرد خود وداع گفت، که خواب سخنگو شدن کارگران نیشکر هفت تپه در خارج از کشور را در سر می پروراند. مهدی کوهستانی نژاد در پی فعالیت بی وقفه اش در دامان مرکز همبستگی آمریکایی این شاخک استعمار نظام سرمایه داری امپریالیسم آمریکایی، نیک آموخته است که حتی از پس این به کف گرفتن قدرت، دفاع خویش را به مشروعیت و حمایت سیاست های ضد کارگری این مرکز از یاد نبرد. به همین جهت در حالی که به نظر می رسد

سمیناری با فعالین کارگری نیشکر هفت تپه در حال برگزاری است، کاملاً طبیعی به نظر می رسد که مهدی کوهستانی نژاد و همکارانش از برگزاری این سمینار دل نگران شوند.

۱- چهره عوامل مرکز همبستگی آمریکایی چه در داخل و چه در خارج از کشور، قطعاً به زودی از طرف کارگران و فعالین کارگری به جامعه معرفی خواهند شد."

(اولاً خط تاکید از من است. ثانیاً لینک این گزارش از سایت نهادهای مد نظر من برداشته شده تا بعداً بتوانند آنرا انکار کنند. اما خوشبختانه به کمک گوگل لینک دیگری از آن که در زیر آمده پیدا شد.)

http://www.kargaran-iran.com/Maqale/2008/12/post_1151.html

بر مبنای این گزارش ده نهاد در این اقدام شرکت داشته اند. تا آنجا که به یاد دارم آنروزها هنوز نهاد چتری اینها شکل نگرفته بود. طبق این گزارش تصمیم معرفی عوامل آمریکایی به جامعه در آن جلسه گرفته شد و ادعای دوم نهادهای مدعی دفاع از کارگران هم مثل اولی بی پایه است.

ادعای سوم اینها میگوید سندیکای شرکت واحد هیچ وقت اطلاعیه ای در این باره صادر نکرده است. متن زیر اطلاعیه سندیکای شرکت واحد دو هفته بعد از تاریخ آن جلسه کذایی برای کار پلیسی است. این اطلاعیه در فضای استبدادی ایران تنظیم شده و به همین دلیل نمیتواند صریح تر از این ابراز نظر کند؛

رویکرد سندیکای کارگران شرکت واحد به همبستگی جهانی کارگران
۱۳۸۷/۹/۲۵

کمتر کسی در ایران و جهان هست که از مبارزات صنفی و طبقاتی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با خبر نباشد و برای همگان روشن است که سندیکای کارگران شرکت واحد در جهت بهبود وضعیت معیشتی و آگاهی رسانی به کارگران در مورد حق و حقوق کارگريشان قدم به عرصه مبارزات طبقاتی و صنفی گذاشته و در این مبارزه دستاورد های خوبی برای رانندگان و کارگران شرکت واحد به ارمغان آورده است.

در چند سال گذشته سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه افت و خیز های فراوانی را پشت سر گذاشته است. در طول این چند سال صدها نفر از کارگران سندیکایی زندانی و بسیاری از این کارگران در دادسرای انقلاب پرونده های مفتوح دارند، دهها نفر از این کارگران علاوه بر این که از نعمت کار محروم می

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

به اتهامات پلیسی علیه فعالین...

باشند احکام زندان را نیز در پرونده خود می بینند و رئیس هیئت مدیره این تشکل مستقل کارگری بدون هیچ گونه مدرک قانونی در بدترین شرایط جسمانی در زندان به سر می برد.

سندیکای کارگران شرکت واحد در طول این مدت با کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ارتباط مستقیم داشته و از طریق آنها با نمایندگان و نهادهای زیر مجموعه این سازمان ها در زمینه مسائل کارگری ارتباط داشته است.

سندیکای کارگران شرکت واحد بر اساس مصوبات هیئت مدیره و به دلیل حفظ استقلال سندیکا تا به امروز با اتحادیه ها و سازمان های کارگری از جمله کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ارتباط برقرار کرده و به واسطه این ارتباطات مورد حمایت بی دریغ این نهادها قرار گرفته، از جمله این حمایت های معنوی می توان به برگزاری آکسیون های کارگری در دهها کشور با رویکرد اتحاد و همبستگی با کارگران ایران و سندیکای کارگران شرکت واحد و آزادی منصور اسالو و بازگشت به کار کارگران اخراجی سندیکا اشاره کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد به نوبه خود تا کنون از این حمایت ها قدر دانی کرده است و به همبستگی جهانی کارگران اعتقاد راسخ دارد. تحت چنین شرایطی و تجربیات گرانمایی که سندیکای کارگران شرکت واحد و سایر کارگران به دست آورده اند باید اذعان کرد امروزه جنبش کارگری در ایران به چنان ظرفیت و بلوغی رسیده است که دیگر هیچ نهاد ضد کارگری نمی تواند این جنبش را به نفع خود مصادره کند.

جنبش کارگری ایران از طریق دولت هر روز بیشتر از روز قبل زیر فشار و ضرب است. میلیونها کارگر حقوشتان را دریافت نکرده اند، میلیونها کارگر بیکار هستند، اقلیتهای قومی و مذهبی از تبعیض در محیط کار در رنج هستند و مهمتر از همه تشکل مستقلی که بتواند این میلیونها کارگر را نمایندگی کند وجود ندارد. از این رو و تحت چنین وضعیت اسفباری، کسانی که ادعای نگرانی جنبش کارگری در ایران را دارند، باید بجای یا فشاری برپاره ای مسائل که هیچ موضوعیتی در میان کارگران ندارد به این مشکلات توجه کنند. جنبش کارگری ایران از تفرقه، خودمحوری، و قیم مابیی بیزار است. تا ما نخواهیم و اجازه ندهیم هیچ دولت و نهادی نمیتواند ما را به فساد بکشد و این را باید همگان بدانند. (خط تاکید از من است)

با امید به گسترش عدالت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۳۸۷/۹/۲۵

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=blogsection&id=3&Itemid=10&limit=5&limitstart=65

اطلاعیه دوم سندیکای شرکت واحد در همین رابطه؛

شرکت واحد برای بار دوم در مردادماه سال ۱۳۸۸ یعنی یک سال بعد از اطلاعیه بالا، در مورد همین اتهامات و در پاسخ به ادعای نامزدستانی تهران که سندیکا را به گرفتن پول از دستگاههای آمریکایی متهم کرده بود، چنین آمده است؛ "... جنبش کارگری ایران سالیان گذشته به عنوان محافل ضد کارگری معرفی شد و در سال گذشته به این هم بسنده نکرده و در وحشت از گسترش جنبش مستقل کارگری و ایجاد وحدت و همدلی بیشتر در میان کارگران و فعالین کارگری سعی کردند با اتهام زنی های بی سند و مدرک و تخریب چهره های فعال کارگری به اهداف خود برسند. اما هوشیاری فعالان کارگری در بی اعتنائی به این جو مسموم توطئه ی آنان رخنه کرد. وحال ما شاهد هستیم که این امر از دست عواملشان بیرون آمده و خود دستگاه قضایی می خواهد این کار را انجام دهد." (توجه کنید اطلاعیه دستگاه قضایی را دست آنهایی می نامد که سال گذشته این اتهام را به آنها چسبانند) متن کامل اطلاعیه شرکت واحد در لینک زیر آمده است.

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=view&id=199&Itemid=10

اطلاعیه سه نهاد مدافع کارگران در خارج کشور، در همین رابطه؛

بعد از کلید خوردن آن کار پلیسی سه نهاد مدافع کارگران ایران در کلن و هامبورگ و برلین نیز اطلاعیه دادند. "گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین" در اطلاعیه ای به همین مناسبت و با عنوان "سولیداریتی سنتر، تئوری توطئه و تفرقه" نوشت؛ "این سبک کار در خدمت جمهوری اسلامی و دشمنان طبقه کارگر است. این سبک کار متعلق به مراکز امنیتی، سازمان های اطلاعاتی و دولت های سرکوبگر است. تسویه حساب های فرقه ای و برجسب زدن به مخالفین نظری و بی تعهدی در انتشار مطالب، شیوه ای است که باید هر چه سریعتر از سوی فعالین جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی دیگر افشا و طرد گردد." متن کامل اطلاعیه در لینک زیر؛

<http://www.iran-tribune.com/component/content/article/33-2008-03-24-07-38-49/1669-2009-01-28-04-30-55>

تکرار اتهامات به زبان دیگر

بدترین رنگها آلوده نکنید و در یک کلام صداقت انقلابی داشته باشید که در اینصورت خدمتکاری برای جنبش کارگری خواهید شد. امید به اینکه خدمت به جنبش کارگری را بر تخریب در آن بخاطر منافع گروهی و شخصی ارجحیت بدهید."

قضاوت در مورد توصیه این نهادها و تشخیص دروغگو و اتهام زن و مخرب علیه جنبش کارگری را به خواننده این متن می سپارم.

به این مسئله، به علل کار پلیسی و مجاهدات نهادهای رنگارنگ این نوعی در میان این سنت پوسیده سیاسی، در آینده نزدیک باز هم خواهیم پرداخت.

این نوشته در پاسخ به اطلاعیه نهادهای زیر است؛

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

nhkommittedahamangi@gmail.com

com

کانون همبستگی کارگران ایران و کانادا -

kanonhambastegi@gmail.com

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری

ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

ssiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

info@ijcwa.com

- شبکه همبستگی کارگری

iranwsn@fastmail.fm

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

- کانون همبستگی با کارگران در ایران - ایالت نورد راین وستفالن (آلمان)

solidarity.labor@googlemail.com

- اتحاد چپ ایرانیان - واشنگتن

kargar61@web.de

همبستگی با جنبش کارگری ایران هامبورگ

اگر اطلاعیه های بالا علیه اتهامات پلیسی ده نهادی است که گزارش شان از زبان یکی از عوامل خودشان منتشر شد، این بار چهارده نهاد مدعی، آن اتهامات را دوباره و به زبان دیگری تکرار کرده اند و نوشته اند؛ "امروزه برهه ی انانی که دل به جنبش کارگری دارند روشن است که در مورد دریافت کمک مالی خارجی دو نظر وجود دارد. اکثریت قریب به اتفاق فعالین جنبش کارگری در ایران و همچنین اغلب تشکلات سیاسی، دریافت چنین کمکهای مالی ای را صد درصد نادرست و ضدانقلابی و آغازی برای وابستگی سیاسی - تشکیلاتی بعدی ارزیابی میکنند. تعدادی نیز مدعی اند میتوان از ارتجاع کمک مالی دریافت کرد و وابسته نشد."

توجه کنید نهادهایی که ظاهرا مخالف کار پلیسی اند، خود علنا نوشته اند که تعدادی موافق دریافت پول از نهادهای مورد بحث اند. اینها میدانند که در ایران هیچ فعال و تشکل کارگری دریافت یا قبول دریافت پول را، حتی اگر بپذیرند، از ترس شکنجه و اعدام، رسماً و علناً اعلام نکرده است. سوال به روشنی این است که اعلام علنی "تعدادی دریافت پول را قبول دارند" دادن گزارش رسمی به وزارت اطلاعات برای بازجویی به قصد پیدا کردن آن "تعداد" از میان فعالین کارگری نیست؟ آیا این نهادهای نامحترم از بازجویی های فعالین کارگری دو سندیکا و کانون مدافعان به خاطر همین اتهامات، در سال های گذشته بی خبرند؟ آیا اینها نمیتوانند تلفن شان را بردارند و به همه اینها و فعالین و رهبرانی مانند آقایان صقایی، ترابیان، رضا رخشان و وکلای محترم شان مانند آقایان مولایی و اولیافرد زنگ بزنند که با این اتهامات چند ساعت و چند روز زیر بازجویی شکنجه گران بوده اند؟ آیا در دورانی که فعالین کارگری پشت سر هم روانه زندان میشوند و حکم میگیرند، طرح اتهامات امنیتی این چنینی که تعدادی از فعالین موافق دریافت پول از نهادهای امپریالیستی اند، خدمتی به کم شدن جرم و بازجویی و شکنجه و کمکی به رشد جنبش کارگری است؟ آیا واقعا اینها آگاه به نتیجه حرف و عمل خود در خدمت به پلیس امنیتی نیستند؟

قضاوت کنید!

نهادهای ۱۴ گانه نوشته غیربهداشتی خود را با چنین توصیه ای خطاب به من پایان داده اند؛

"و آخرین توصیه ما به شما اینست که درباره ی انتشار تهمت های دروغین خود اندکی اندیشه کنید و بخود آئید. از تخریب در جنبش کارگری دست بردارید. اگر با "رقیب" یا رقبای فرضی خود خرده حسابهای سیاسی دارید آنها را با متانت و دلایل سیاسی و در زمان و محل مناسب خود به انتقاد بکشید. همه جز خود و خودی را به

اقدام پیشگیرانه علیه ...

دارند، دشمنان قسم خورده طبقه کارگران.

این مسائل و کل اقدامات ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، همراه کل میدیای فاسد و نظریه پردازان و ایندولوگهای آنها، گواه بر یک حقیقت اجتماعی بزرگ است. این حقیقت رشد کمونیسم و نفوذ آن در جامعه ایران و در میان طبقه ای است که اگر به میدان بیاید و اگر به کمونیسم مسلح شود، اگر بر مشکلات خود و انشفاق صفوف خود فائق آید، کل جامعه را به نفع خود و بشریت شریف و تمدن متحول خواهد کرد. کل اقدامات جمهوری اسلامی علیه کمونیستها و فعالین کارگری، علیه اتحاد آنها، همراه اعترافات صریح میدیای نوکرشان بر وجود و گسترش کمونیسم، هشدار می دهد که در صورت عدم اقدامی پیشگیرانه در مقابل جنبش طبقاتی ما است. معلوم است که کل نسل کشی که در سه دهه گذشته علیه ما کردند، علیرغم دیوار سانسوری که علیه افکار برابری طلبانه ساختند، نتوانستند خطر کمونیسم و رشد آن در میان طبقه کارگر را سد کنند. دستگیری هر روزه فعالین کارگری، حساسیت و حمله به هر نوع تشکل و تجمع کارگری، باز بودن همیشگی زندانهای جمهوری اسلامی برای این صف، و تبلیغات مستمر علیه کمونیسم، بیان نگرانی عمیق بورژوازی ایران از نیروی آگاه و متحد صف طبقاتی ما

است که کل موجودیت سرمایه را تهدید میکند. این پیام از دشمنان خود را باید جدی گرفت. بورژوازی ایران و کل حکومت آنها خطر صف متحد و آگاه ما و خطر کمونیسم طبقه کارگر را جدی گرفته اند. ما نیز حداقل به اندازه دشمنان خود، امکان و فرجه و زمینه رشد خود را باید جدی بگیریم و به استقبالش برویم.

سوال این است که از کجا باید شروع کرد؟ هر کارگر هوشیاری میداند که اگر صف طبقاتی ما متحد به میدان بیاید، کل بورژوازی و همه دستگاه سرکوب و پایه های قدرت آن را به زیر میکشد و خود و کل بشریت را رها میکند. اما کل ماجرا این است که موانع بزرگی در این راه وجود دارند که ضعف این صف است و این سالیهاست در مقابل ما است. مشکل ما این است خود کارگران کمونیست، رهبران بانفوذ کارگری متفرقند. وجود انواع برداشتها و توهمات و سایه روشنها در این صف، تاثیر جنبشهای غیر کارگری و

جنبش های بورژوازی هر کدام در دوره ای حساب خود را پس داده اند. متاخیرترین آنها جنبش بورژوازی لیبرال ایران، با همه گستردگی و علیرغم همراهی طیف وسیعی از احزاب فرصت طلب که با پرچم چپ و

کمونیسم به میدان آمدند، در جلب طبقه کارگر ایران و رهبران و فعالین آنها و تبدیلشان به سرباز جنبش سبز توفیق نیافتند. دوره ای که کل صف اپوزیسیون جمهوری به سبز پیوست و مردم کره شمالی رفته است، در خود ایران صورت گرفت. تلاش کردند کمونیسم و حکومت کمونیستی را از چشم طبقه کارگر و محرومان جامعه بیندازند. فراموش کرده اند که وجود انواع حکومتهای مرتجع در ایران و کل جهان، جنایاتی که روزانه در ایران، عربستان، چین، آمریکا، انگلستان و عراق و دهها کشور دیگر می افتد، و جهانی که برای طبقه کارگر و مردم محروم ساخته اند، هزار بار روی "کم جونغ ایل" دیکتاتور کره شمالی را سفید کرده است. یادشان رفته است که "کم جونغ ایل" و همه سران مرتجع دولتهای بورژوازی در جهان با هر جنگ و جدال و اختلافی که با هم

۱۱ نفر از کارگران معترض ذوب آهن و معلمین در اصفهان، که بعد از اول مه احضار و با قرار وثیقه سنگین آزاد شدند و دهها مورد دیگر، تنها گوشه ای از تلاش بورژوازی ایران برای سد کردن این شبح است که کیهان به آن اذعان میکند.

در همین مدت و بدنبال مرگ "کم جونغ ایل" رهبر کره شمالی، تبلیغات وسیع ضد کمونیستی از طریق ارسال مایل به طیف وسیعی از سیاسیون و کارگران ایران، به بهانه مشقاتی که بر مردم کره شمالی رفته است، در خود ایران صورت گرفت. تلاش کردند کمونیسم و حکومت کمونیستی را از چشم طبقه کارگر و محرومان جامعه بیندازند. فراموش کرده اند که وجود انواع حکومتهای مرتجع در ایران و کل جهان، جنایاتی که روزانه در ایران، عربستان، چین، آمریکا، انگلستان و عراق و دهها کشور دیگر می افتد، و جهانی که برای طبقه کارگر و مردم محروم ساخته اند، هزار بار روی "کم جونغ ایل" دیکتاتور کره شمالی را سفید کرده است. یادشان رفته است که "کم جونغ ایل" و همه سران مرتجع دولتهای بورژوازی در جهان با هر جنگ و جدال و اختلافی که با هم

جنبش های بورژوازی هر کدام در دوره ای حساب خود را پس داده اند. متاخیرترین آنها جنبش بورژوازی لیبرال ایران، با همه گستردگی و علیرغم همراهی طیف وسیعی از احزاب فرصت طلب که با پرچم چپ و کمونیسم به میدان آمدند، در جلب طبقه کارگر ایران و رهبران و فعالین آنها و تبدیلشان به سرباز جنبش سبز توفیق نیافتند. دوره ای که کل صف اپوزیسیون جمهوری به سبز پیوست و مردم کره شمالی رفته است، در خود ایران صورت گرفت. تلاش کردند کمونیسم و حکومت کمونیستی را از چشم طبقه کارگر و محرومان جامعه بیندازند. فراموش کرده اند که وجود انواع حکومتهای مرتجع در ایران و کل جهان، جنایاتی که روزانه در ایران، عربستان، چین، آمریکا، انگلستان و عراق و دهها کشور دیگر می افتد، و جهانی که برای طبقه کارگر و مردم محروم ساخته اند، هزار بار روی "کم جونغ ایل" دیکتاتور کره شمالی را سفید کرده است. یادشان رفته است که "کم جونغ ایل" و همه سران مرتجع دولتهای بورژوازی در جهان با هر جنگ و جدال و اختلافی که با هم

۱۱ نفر از کارگران معترض ذوب آهن و معلمین در اصفهان، که بعد از اول مه احضار و با قرار وثیقه سنگین آزاد شدند و دهها مورد دیگر، تنها گوشه ای از تلاش بورژوازی ایران برای سد کردن این شبح است که کیهان به آن اذعان میکند.

در همین مدت و بدنبال مرگ "کم جونغ ایل" رهبر کره شمالی، تبلیغات وسیع ضد کمونیستی از طریق ارسال مایل به طیف وسیعی از سیاسیون و کارگران ایران، به بهانه مشقاتی که بر مردم کره شمالی رفته است، در خود ایران صورت گرفت. تلاش کردند کمونیسم و حکومت کمونیستی را از چشم طبقه کارگر و محرومان جامعه بیندازند. فراموش کرده اند که وجود انواع حکومتهای مرتجع در ایران و کل جهان، جنایاتی که روزانه در ایران، عربستان، چین، آمریکا، انگلستان و عراق و دهها کشور دیگر می افتد، و جهانی که برای طبقه کارگر و مردم محروم ساخته اند، هزار بار روی "کم جونغ ایل" دیکتاتور کره شمالی را سفید کرده است. یادشان رفته است که "کم جونغ ایل" و همه سران مرتجع دولتهای بورژوازی در جهان با هر جنگ و جدال و اختلافی که با هم

به همه علاقمندان شرکت در کنگره پنجم حزب

حکمتیست

کنگره پنجم حزب حکمتیست در روزهای ۱۸ و ۱۹ ماه فوریه

در اروپای مرکزی برگزار میشود.

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است

جهت شرکت در کنگره و کسب اطلاعات بیشتر میتوانید به با

شماره تلفن یا آدرس مایل زیر تماس بگیرید

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۵۸۸۰۲۵۴۵۱

آدرس مایل: hekmatist.congres5@gmail.com

به کنگره پنجم حزب خوش آمدید

مرگ بر جمهوری اسلامی!

دفاع از رهبران کارگری...

در میان رهبران کارگری است. میگویند مساله این است که این تشکل ها قدرت ندارند و یا در توانشان نیست و یا آنقدر سرکوب و خفقان هست که نمیتوانند کاری کنند. در این ها قطعاً واقعیت هایی هست اما هر چه هست این مساله غایب است که مثلاً سندیکای واحد در صف مقدم دفاع از رهبران نیست و این را اعلام نمیکند یا در محور این تلاش ها نیست و از قدرت متشکلش که موجود است استفاده نمیکند. مهم نیست ۱۰۰ نفر یا ۱۷۰۰ هزار نفر، مهم پیشقدم شدن این تشکل در دفاع از رهبران و خودش است. اتفاقاً اگر محدودیت بسیار وجود دارد که هست، دقیقاً با فعالیت هایی از این دست است که میتوان بر آنچه به آنها تحمیل شده است جلوگیری کرد. سندیکای واحد و کارگران واحد برای تقویت خود و محکم کردن رابطه های خود و موثر واقع شدن اقداماتشان باید از رفقای در بندشان حمایت کنند. دقیقاً چنین فعالیتهایی این را موجب میشود، حتی اگر رساندن خبر هر روزه رضا شهابی در زندان به همه کارگران باشد موجب اتحاد و فعالیت بیشتر آنها برای دفاع از رفیقشان میشود. آیا همه و یا بخش موثری از کارگران واحد از سوی سندیکا مطلع میشوند که رضا شهابی در چه وضعیتی است؟ این راه تقویت تشکل ها هم هست. اینکه در سطح عمومی و در خارج کشور و در سایت ها و در میان شبکه ارتباطی کارگران در سطح کشور و در اینترنت از رضا شهابی و دیگر رفقای کارگر زندانی حمایت میشود، نمیتواند جای

آنها بوده اند توانسته اند آنطور که باید، از رهبران خود و همکاران و هم طبقه های خود در برابر تعرض به آنها دفاع کنند؟ معضل اصلی ما در طبقه کارگر و در این مورد همین نکته است که دفاع از کارگر زندانی به افکار عمومی واگذار میشود و به یک معنی ملی میشود. در حالی که در اغلب مواقع این رهبران بنا به دلیل کار متشکل و رهبری اتحادیه و سندیکا و یا پیگیری امر و مساله کارگران زندانی میشوند. قاعدتاً پرچم فعالیت و مبارزه ای پیگیر برای آزادی کارگران زندانی باید در دست بقیه رفقایشان باشد، در همان مکانیزم و سوخت ساز و در دست تشکلی که به آن تعلق دارند باید باشد. رضا شهابی و اسالو و صالحی چرا ناچار از اعتصاب غذا میشوند و بندریج باید راه "بابی ساندرز" زندانی را طی کنند؟ این برای طبقه کارگر روانیست که رهبران را اینگونه در گوشه زندان تنها بگذارد که در آنجا از بین بروند و یا بعد از مدت کوتاهی که از زندان آزاد شدند، دیگر قادر به زندگی عادی هم نشوند. در خلا یک حمایت فعال در میان سندیکای واحد از رضا شهابی، او ناچار است باز هم از جان خودش مایه بگذارد. کاری که اسالو و رخشان و مددی و صالحی و نجاتی و ... در شرایط های بسیار دشوار زندان بلافاصله به آن فکر کردند و بعضاً انجام دادند. این مساله ای برای همه فعالان و دست اندرکاران این تشکل ها و شبکه ها و روابط موجود

طبقه کارگر و سیاست تحریم

انجامی است. امری که برای کمونیست ها از نان شب واجب تر است. تحریم ها نه تنها برای احقاق حق کارگر، بلکه تنها بیانگر و ادامه سیاست و نقشی است که آمریکا برای خود در میان دیگر سرمایه های جهانی تعریف کرده است. سیاستی که در آن برای مردمی که بیشترین فشار آن را متحمل می شوند، هیچ جایگاهی قائل نیستند. بر خلاف جناح های رنگارنگ سرمایه، ایراد ما به جمهوری اسلامی در این نیست که "بهانه" به آمریکا داده، یا اینکه نفت را با تخفیف به این یا آن شرکت و سرمایه فروخته و یا می فروشد که لابد اگر گران تر می فروخت، بایستی کارگر طرفدارشان میشد!

سهم ناچیزی که بنام دستمزد به کارگر پرداخت می شود در آن همچون قطره آبی در اقیانوس است. هر مشکلی که سرمایه داران در ایران با آن مواجهند، را خودشان بروند و با دولتشان حل کنند. دستمزد کارگر در این میان نبایستی قربانی شود. مگر تا بحال به خاطر تحریم، حتی یک ریال از پرداختی ها به یک آخوند و طلبه در قم به تعویق افتاده است؟ اگر نمی توانند و برایشان رسیدگی به پرداخت دستمزد اینقدر مشکل است، ایرادی ندارد، بروند کنار و بگذارند تا طبقه ما، طبقه کارگر دولت را بدست گیرد و هم آنها را از این عذاب نجات دهد و هم بشریت به جایی برسد.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی کمونیست

زنده باد سوسیالیسم